

## (مقاله پژوهشی)

بررسی دلایل عقلی عصمت پیامبران علیهم السلام  
در کلام قدیم متکلمین شیعه  
محمد حسن سراج صادقی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۳

## چکیده

یکی از مباحثی که افکار متکلمین مسلمان را تقریباً از همان آغاز تاریخ کلام اسلامی به خود مشغول داشته، مسأله‌ی عصمت پیامبران، می‌باشد. دیدگاه متکلمین در باره‌ی عصمت پیامبران، در دیدگاه ایشان در تفسیر قرآن کریم و دفاع از تنزیه پیامبران در آیات مؤثر است. در بین فرق مختلف مسلمین، متکلمین شیعه سخت‌گیرترین بوده و معتقد بوده‌اند که پیامبران از تمامی مراتب عصمت چه قبل از بعثت و چه پس از آن برخوردار بوده‌اند. مسأله‌ی این پژوهش است، این است که آیا ادله‌ی متکلمین شیعه، ادعای جمهور ایشان مبنی بر عصمت تمامی پیامبران از تمامی مراتب عصمت قبل و بعد از بعثت را اثبات می‌کند؟ و اگر پاسخ منفی است، چه راه حلی برای این مطلب وجود دارد؟ در این پژوهش، ضمن آن‌که مشخص شد که مفهوم عصمت فراتر از گناه نکردن است، برخی از مهمترین دلایل شیعه و میزان دلالت هر یک بر اثبات مراتب عصمت مورد بررسی قرار گرفت. این بررسی نشان می‌دهد که این دلایل نمی‌توانند عصمت از تمام مراتب و هرگونه خطا قبل و بعد از بعثت را مورد اثبات قرار دهند. در ادامه، ضمن تفکیک سرچشمه‌های توحید عملی قبل و بعد از بعثت، به عنوان راهی دیگر، تأثیر دریافت وحی در ایجاد عصمت بعد از عصمت مورد بررسی قرار گرفت، امری که مورد توجه متکلمین نبوده است. با این بیان، می‌توان درک بهتری از آیات مربوط به عصمت پیامبران، عصمت معصومین و پاکی اولیای خاص الهی پیدا کرد.

واژه‌های کلیدی: عصمت پیامبران، مراتب عصمت، انواع خطا، تأثیر وحی

<sup>۱</sup>. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، گروه معارف اسلامی، کرج، ایران. Serajsadeghy\_2007@yahoo.com

## مقدمه

یکی از مباحثی که به ویژه افکار متکلمین مسلمان را تقریباً از همان آغاز تاریخ کلام اسلامی به خود مشغول داشته، مسأله‌ی عصمت پیامبران می‌باشد. تعریف عصمت، مراتب و دلایل آن، از جمله مسائلی بوده که فرقه‌های مختلف مسلمانان در مباحث خود به آن پرداخته‌اند و از آنجا که با توجه به ظواهر قرآن کریم، شبهاتی به عصمت برخی پیامبران مطرح شده، یا قابل طرح بوده است، مفسران هر فرقه معمولاً سعی داشته‌اند تفسیری را مطابق با دیدگاه کلامی خود ارائه دهند و در موارد بسیاری در کتب تفسیر و یا رساله‌هایی که با عنوان «تزییه الانبیاء» نگاشته شده، مشاهده می‌شود که دیدگاه کلامی بر معنای آیه حمل شده است.

روشن است که هر متکلم مسلمان، که دیدگاهی در مسأله‌ی عصمت پیامبران در بحث کلامی دارد، باید بتواند شبهات مربوط به عصمت پیامبران را که برخاسته از ظاهر بعضی آیات است، با همان دیدگاه پاسخگو باشد و طبیعی است که اگر وی در بحث کلامی، مراتب عصمت را کم‌تر از آنچه در عالم واقع و نفس‌الامر پیامبران بدان متصّف بوده‌اند، برای ایشان اثبات کند و معتقد باشد، در نتیجه هنگام تفسیر و فهم قرآن نیز به تسلیم در برابر شهادت نزدیکتر خواهد بود و اّتصاف پیامبران را به مراتبی از خطا یا گناه جائز خواهد دانست که ایشان از آن منزّه بوده‌اند و نیز اگر وی در بحث کلامی مراتب و درجات عصمت را بر فرض، به‌گونه‌ای افراط‌آمیز بیش از آنچه پیامبران به آن متصّف بوده‌اند، برای ایشان اثبات کند و معتقد شود، در تفسیر آیاتی که در آن‌ها کاستی یا اشتباهی در ظاهر به برخی پیامبران نسبت داده شده، دچار مشکل فراوان شده و دست به تأویلاتی خواهد زد که مراد آیه نبوده و آیه را از معنای حقیقی آن خارج می‌سازد.

گرچه همان‌گونه که در جای خود ثابت است، البته بهترین روش فهم قرآن، تفسیر قرآن به قرآن می‌باشد، اما نمی‌توان انکار کرد که پیش‌فرض‌ها و ذهنیت مفسّر قبل از رجوع به آیات در فهم وی از آن‌ها اثر خواهد داشت. لذا باید در بحث کلامی و عقلی دقت‌های لازم را به گونه‌ای انجام داد تا در تفسیر قرآن دچار عواقب افراط یا تفریط نگردیم.

یکی از شاخه‌های بحث عصمت پیامبران، عصمت و مراتب آن قبل از بعثت می‌باشد که

همواره مورد توجه متکلمان قرار داشته است.

اما مسئله‌ی این پژوهش به طور دقیق این است که:

آیا ادله‌ی متکمین شیعه، ادعای جمهور ایشان مبنی بر عصمت تمامی پیامبران از تمامی مراتب عصمت قبل و بعد از بعثت را اثبات می‌کند؟ و اگر پاسخ منفی است، چه راه حلی برای این مطلب وجود دارد؟

### ۱. عصمت در لغت و اصطلاح

کلمه‌ی «عصمت» از نظر لغت، به معنای منع کردن (الجوهری، ۱۴۰۷: ۵ / ۱۹۸۶ و ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۴۰۳/۱۲) و یا نگه‌داشتن و امساک (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۶۹) آمده است. وقتی که انسان خودش را از خطر و ضرر چیزی نگه دارد و حوادث ناگوارش را از دامن خویش بزداید، نسبت به آن مسئله، عصمت یافته است.

در لغت نامه‌ی دهخدا نیز عصمت این‌گونه معرفی شده است:

بازداشتن خود را از گناه. و به اصطلاح اطلاق این لفظ بر پاکی است که از ابتدای وجود تا انتهای عمر گناه کبیره، خصوصاً زنا نکرده باشد. (دهخدا، ۱۳۷۷: ماده‌ی عصمت) گروهی از عدلیه می‌گویند:

«عصمت لطفی است از جانب خدای تعالی، مکلف را از ترک واجبات الهی و انجام محرّمات منع می‌کند. این لطف در وجود ملکف به فعل الهی است، بدون آن‌که اختیار و قدرت وی را سلب کند.» (الطبرسی، بی تا، ۱۴۴/۲)

علامه حلی نیز همین‌گونه عصمت را به لطف تعریف نموده است:

«عصمت لطفی است که خداوند در حق مکلف انجام می‌دهد به صورتی که با وجود این لطف، انگیزه‌ای برای رهاکردن پیروی از خدا و ارتکاب نافرمانی با وجود قدرت بر آن وجود نداشته باشد.» (علامه حلی، ۱۳۹۷: ۴)

شیخ مفید نیز در باب تعریف عصمت معتقد است:

«عصمت از جانب خداوند توفیقی است که به کمک آن، انسان را در هنگام اطاعت خداوند از آنچه نمی‌پسندد، سلامت دارد.... پس تمامی فرشتگان مؤمن و پیامبران و امامان معصوم هستند، زیرا به پیروی از خداوند متمسک شده‌اند.» (شیخ مفید، ۱۹۹۳: ۱۳۵-۱۳۴)

شریف مرتضی نیز عصمت را به لطف تعریف نموده است:

«عصمت لطفی است به فعل الهی، پس با وجود آن، بنده پرهیز از کار زشت را انتخاب می‌کند. پس در این حال گفته می‌شود: ... «بنده «معتصم» است». زیرا پرهیز از زشتی را برگزیده است.» (شریف مرتضی، ۱۴۰۵: ۳۲۶/۳-۳۲۵)

اشاعره معتقدند «عصمت آن است که خداوند در فرد معصوم گناهی را نیافریند» و این تعریف مبتنی است بر قاعده‌ی اشاعره که معتقدند افعال بندگان را خدا خلق می‌کند. و در اعتقاد گروه دیگر از اشاعره:

«عصمت در معاصی کبیره مطرح است و از گناهان صغیره، هیچ نوع عصمتی وجود ندارد» (فتاحی، ۱۳۷۴: ۲۲۶)

همچنین در کفایه الموحدین، آمده است:

«عصمت ملکه ایست که شخص را از انجام جمیع معاصی منع می‌کند و این نیرو از علم و آگاهی به آلودگی و قبایح گناه و به فضائل و مصالح طاعات ناشی می‌شود و این معنی در وجود پیامبران از قدرت و تأکید زیادی برخوردار است، چون پی‌درپی بودن وحی الهی در اوامر دعوت‌کننده‌ی به مصالح و نیکی‌ها و در نواهی که منع‌کننده است، آن‌ها را از معاصی و قبائح باز می‌دارد.» (طبرسی، بی تا: ۱۴۵/۲)

و نیز در کفایه الموحدین در باب عقیده‌ی امامیه در مورد عصمت آمده است:

«عصمت قوه‌ای ربانی است که از تمام لغزش‌ها و خطاها در صورت عمد یا سهو با داشتن قدرت مکلف بر انجام آن‌ها منع می‌کند.» (طبرسی، بی تا: ۱۴۵/۲)

البته معدود افرادی در میان متکلمین شیعه وجود دارند که قائل به بروز سهو در پیامبر می‌باشند. از جمله ایشان شیخ مفید است که معتقد است؛ قدر متیقن این است که پیامبر اکرم و امامان شیعه تنها در زمانی که افعال و گفتارشان جنبه‌ی هدایت و حجت بر مردم داشته است، در تمامی مراتب عصمت معصوم بوده‌اند. (شیخ مفید ۱۹۹۳: ۱۲۹)

## ۲. عصمت در آیات و روایات

لفظ عصمت و یا الفاظی که هم خانواده‌ی آن باشد در روایات و آیات بسیار به چشم می‌خورد که البته برخی از آن‌ها به عصمت اصطلاحی نزدیک و یا به همان معنی اشاره دارند و

برخی نیز در معنای لغوی آن به کار گرفته شده‌اند که اکنون به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم:

حضرت صادق (ع) در تعریف عصمت و یا معصوم می‌فرماید:

«معصوم آن کسی است که بوسیله‌ی قدرت الهی از تمامی محارم خدا منع شود و خدای متعال می‌فرماید: «و هرکس به خدا تمسک جوید به راه مستقیم هدایت شده است.» (ری شهری، ۱۳۷۵: ۵/۱۹۹۷)

و نیز امام زین‌العابدین (ع) فرموده‌اند:

«امام از خاندان ما اهل بیت پیامبر باید معصوم باشد و عصمت در ظاهر وجود کسی نیست که تشخیص داده شود و به همین جهت باید امام منصوص باشد.

کسی عرضه داشت: ای فرزند رسول خدا معصوم یعنی چه؟ فرمود: او کسی است که به ریسمان الهی تمسک نموده و ریسمان خدای متعال، قرآن است و امام معصوم تا روز قیامت از هم جدا نمی‌شوند. امام به سوی قرآن هدایت می‌کند و قرآن بسوی امام هدایت می‌نماید و این معنی قول خداست که فرمود: این قرآن مردم را به آئینی که پابرجاترین آئین هاست، هدایت می‌کند.» (ری شهری، ۱۳۷۵: ۵/۱۹۹۷)

چون در این تعریف، اعتصام معصوم به قرآن کریم، شرط دانسته شده است، پس نمی‌تواند تعریفی برای عصمت پیامبران علی‌الاطلاق باشد. مگر آن‌که گفته شود؛ همان‌طور که اعتصام به قرآن موجب عصمت چهارده معصوم شده، اعتصام به وحی موجب عصمت تمام پیامبران الهی بوده است.

همچنین لفظ عصمت در معنای لغوی آن در روایات به کار گرفته شده است که توجه به آن‌ها اهمیّت فراوانی در بحث از عصمت دارد (چنانچه اشاره خواهد شد). اکنون به نقل برخی از این موارد می‌پردازیم:

۱. امام علی (ع) فرمودند: «همانا مردم با پادشاهان و دنیا هستند مگر کسی که خداوند

اورا معصوم دارد. (الا من عصم الله) (ری شهری، ۱۳۷۵: ۵/۱۹۹۷)

۲. همان حضرت فرمودند: «کسی که عصمت بر او الهام شود، (من ألهم العصمه) از لغزش‌ها

در امان ماند.»

۳. همان حضرت فرمودند: «چگونه کسی که عصمت او را باز ندارد، در برابر شهوت پایداری کند؟» (ری شهری، ۱۳۷۵: ۵/ ۱۹۹۷)

۴. همان حضرت فرمودند: «هرکس به کمک خداوند عصمت یابد، شیطان به او آسیبی نرساند.» (ری شهری، ۱۳۷۵: ۵/ ۱۹۹۷)

به برخی دیگر از این موارد که موجبات عصمت در آنها مورد توجه قرار داده شده است، توجه می‌کنیم:

۱. الإمام علی (ع): فرمودند: «نتیجه‌ی عبرت‌گیری عصمت است.»
۲. همان حضرت فرمودند: «خالی‌نادر نفست را از فکری که تو را حکمت‌افزاید و عبرتی که سودش بر تو عصمت باشد.»
۳. همان حضرت فرمودند: «پایداری در برابر امور ناشایست، دل را عصمت بخشد.»
۴. همان حضرت فرمودند: «تقوی تو را در زندگی عصمت است.»
۵. همان حضرت فرمودند: «هیچ حکمتی نیست، مگر همراه با عصمت.»
۶. رسول خدا (ص) فرمودند: «خداوند هر که را که از او پیروی کند، عصمت بخشد و هر کس را که او را نافرمانی کند، نگاه نمی‌دارد.»
۷. امام‌الباقر (ع) فرمودند: «هرگاه خداوند از کسی حسن نیت بداند، او را با عصمت بیوشاند.» (ری شهری، ۱۳۷۵: ۵/ ۱۹۹۷)

چنانچه مشاهده می‌شود؛ عصمت فضیلتی است که در معنای لغوی آن، «خودنگهداری» یا «خدانگهداری» است که برای هر انسان با تقوی قابل کسب است. و عصمت اصطلاحی، باید تفاوت ویژه‌ای با آن داشته باشد. چون با این معنی از عصمت نیز دوری گزیدن از گناه محقق می‌شود. دوری گزیدن از گناه امری است که از همگان انتظار می‌رود، پس عصمت معصومین (ع) باید امری فراتر از گناه‌نکردن باشد.

### ۳. مراتب عصمت و دیدگاه فرقه‌های مسلمانان در این باره

عصمت دارای مراتب ذیل است:

- ۱- عصمت از هرگونه کفر و شرک و عقیده‌ی فاسده.
- ۲- عصمت از هرگونه خطا و اشتباه در دریافت وحی الهی

۳- عصمت از هرگونه تحریف و کذب بر خدا و خطا و نسیان در بیان و تبلیغ وحی  
 ۴- عصمت از هرگونه معصیت و گناه، اعم از گناهان کبیره و صغیره در گفتار و رفتار و  
 اندیشه.

۵- عصمت از هر سهو و اشتباه، چه در کارهای مذهبی و چه در کارهای روزانه زندگی.  
 (درباره‌ی مرتبه‌ی اول تا چهارم، ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۱۳/۱۶، تفتازانی، ۱۴۱۲ق:  
 ۵۰/۵، ایجی، ۱۳۲۵ش: ۲۶۳/۸، درباره‌ی مرتبه‌ی پنجم، ر.ک: تفتازانی، ۱۴۱۲ق: ۵۰/۵)  
 دقت در مراتب عصمت از این جهت اهمّیت دارد که روشن گردد: «آیا دلایل عصمت  
 می‌تواند تمام مراتب عصمت را آن‌گونه که متکلمین سنتی شیعه - که خداوند پاداش فراوان  
 به ایشان دهد- به طور اطلاق به آن مراتب باور داشته‌اند، اثبات کند؟»

علامه طباطبائی رضوان‌الله تعالی علیه در تفسیر خود، المیزان عصمت را سه قسم می‌داند:

۱- عصمت از اشتباه در دریافت وحی

۲- عصمت از اشتباه در تبلیغ رسالت

۳- عصمت از معصیت و آن هرچیزی است که در آن هتک حرمت عبودیت و مخالف  
 مولوی باشد. و بالاخره به گفتار یا کرداری برمی‌گردد که به گونه‌ای منافات با عبودیت دارد.  
 (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳۴/۲)

سپس به تعریف عصمت پرداخته و می‌فرماید:

«آن وجود امری در انسان معصوم است که او را از وقوع در آنچه جائز نیست، از خطا و

معصیت مصون می‌دارد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳۴/۲)

از ظاهر کلام ایشان در ادامه بحث، چنین برمی‌آید که خطا و اشتباه در غیر باب معصیت  
 و دریافت وحی و تبلیغ خارجی از بحث عصمت بلکه خارج از تعریف آن است. دلالت  
 قرآن هم به جهات سه‌گانه قابل استفاده است. (ر.ک: طباطبایی: ۱۳۴/۲) این نکته شاید اشاره  
 به ضعف دلایل در اثبات چنین مواردی باشد که به آن‌ها اشاره خواهد شد. و این‌که علامه  
 بروز برخی اشتباهات را از پیامبران جایز می‌داند.

از میان فرقه‌های مسلمانان، متکلمین شیعه بیش‌ترین و بالاترین مراتب عصمت را برای  
 پیامبران معتقد بوده‌اند. اما در این مورد، اختلاف قابل توجهی در میان این فرقه‌ها وجود داشته

است که به طور خلاصه به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱- آیا باید پیامبران از تمام گناهان معصوم باشند یا از گناهان خاصی؟

تمام فرقه‌های مسلمانان معتقدند که پیامبران باید از کفر معصوم باشند. جمعی از اخباریین اهل تسنن سایر گناهان حتی گناهان کبیره‌ی عمدی را منافی مقام نبوت نمی‌دانند. عدّه‌ای دیگر ارتکاب گناهان کبیره را آسیب‌آفرین به مقام نبوت می‌دانند و معتقدند باید پیامبران از این نوع گناهان، معصوم باشند و عقیده دارند که ارتکاب گناهان صغیره به شرط آن‌که نشانه‌ی پستی انجام‌دهنده و موجب خواری نباشد، منافی مقام نبوت نیست. این عقیده‌ی معتزله است.

۲- بعضی معتقدند که ارتکاب گناهان سهوی مانع احراز مقام نبوت نیست و با موقعیت پیامبری منافاتی ندارد. پیروان این عقیده‌ی اشاعره هستند.

۳- در مورد عصمت در تمام عمر، تنها دسته‌ای که معتقدند به لزوم عصمت پیامبران از تمام گناهان در تمام عمر به هر کیفیت، خواه از روی عمد باشد یا سهو، خواهد صغیره باشد یا کبیره، پس از بعث باشد یا پیش از آن، شیعه‌ی امامیه است. (ر.ک: عرفان ۱۳۸۳: ۴۱)

با این وجود، ابن حزم هنگام بیان دیدگاه فرقه‌های مختلف درباره‌ی «عصمت» می‌گوید: «گروهی معتقدند که فرستادگان خدا به صورت عمدی به استثنای دروغ در تبلیغ - در تمام گناهان کبیره و صغیره از خداوند عز و جل نافرمانی می‌کنند. این اعتقاد کرامیه از مرجئه و نظر ابن طیب باقلانی از اشاعره و پیروان اوست. ... و شنیدم کسی از کرامیه حکایت می‌کرد که ایشان دروغ گفتن هنگام تبلیغ را هم بر پیامبران جایز می‌دانند.

ابوجعفر سمنانی می‌گوید: همه گناهان اعم از کوچک و بزرگ بر رسولان جایز است به استثنای دروغ در تبلیغ، و گفته است: «و جایز است که ایشان کفر بورزند.»! (الجوهری، ۱۴۰۷: ۵/۴)

ابن حزم همچنین می‌گوید:

«و گروهی معتقدند که رسولان هیچ کبیره‌ای را انجام نمی‌دهند، اما جایز می‌دانند که گناهان صغیره را انجام دهند، و این قول ابن فورک اشعری است. و تمام اهل اسلام از اهل سنت و معتزله و نجاریه و شیعه جایز نمی‌دانند که هیچ معصیتی به صورت عمدی از پیامبر سر بزنند،



چه گناه صغیره و چه گناه کبیره.» (همان)

قاضی عبدالجبار معتزلی بر این باور است که:

«واجب است پیامبر از همه چیزهایی که موجب تنفر می‌شود کوچک یا بزرگ، کاملاً منزّه باشد. بر پیامبران قبل از بعثت و پس از آن نیز گناه کبیره روا نیست.» (بدوی، ۱۳۷۴: ۵۲۳/۱)

در مقابل، حشویه گناه کبیره را بر پیامبران چه قبل و چه بعد از بعثت روا دانسته و در این باره به عشق زن اوریا توسط داوود (ع) و عشق حضرت یوسف (ع) به زن عزیز مصر استناد کرده‌اند! اما در مورد گناهان صغیره (نزد قاضی عبدالجبار) چنین گناهایی در کم شدن ثواب و پاداش پیامبر، نقشی ندارد، تا چه رسد که در تنفر مردم از او نقشی داشته‌باشد. بنابراین چنین گناهایی بر پیامبران، جائز است و هیچ مانعی آن را منع نمی‌کند. (ر.ک: بدوی، ۱۳۷۴: ۵۲۳ / ۱)

البته روشن است که دیدگاه قاضی عبدالجبار درباره حضرت داوود (ع) (عهد عتیق: سموئیل دوم از باب ۱۱ به بعد) و (عهد عتیق: سفر پیدایش باب ۳۹ به بعد) از کتاب عهد عتیق یهودیان سرچشمه گرفته است.

#### ۴. دلایل عصمت پیامبران علیهم السلام

موضوع این نوشتار، بررسی دلایل عصمت پیامبران می‌باشد. به همین سبب، بهتر می‌دانیم که دلایل عصمت را بررسی کنیم. به ویژه از این جهت که آیا این دلایل توان اثبات تمامی مراحل عصمت قبل یا بعد از بعثت را دارند یا نه.

دلایل مختلف متکلمین شیعه در کتب متعددی به صورت پراکنده برای اثبات عصمت پیامبران ذکر شده‌اند. (ر.ک: نصر الدین طوسی، ۱۳۷۲: ۴۸۶ و عرفان، ۱۳۸۳ و علی نوری، ۸۸ و علامه حلی، ۱۴۱۶: قواعد العقاید و همو، ۱۴۱۶: مناہج الیقین و حلی، ۱۳۷۹ و طبرسی، بی تا و شیخ مفید، ۱۹۹۳: تصحیح اعتقادات الإمامیه، و همو، ۱۹۹۳: أوائل المقالات و الشریف المرتضی، ۱۴۰۵ و مصباح، ۱۳۷۵ و برهانی، ۱۳۸۳، مظفر، ۱۴۴۲، نصیر الدین طوسی، ۱۳۷۲ در بیان زیر تلاش شده تا با حذف و ادغام موارد تکراری و بیانات مشابه، برخی از رایج‌ترین دلایل، برگزیده شده و سپس جهت دقت در مقدمات آن‌ها، با چینش منطقی مقدمات،

نظمی دوباره به آن‌ها داده شود و نتایج، ویژگی‌ها و میزان دلالت هر یک مورد بررسی قرار گیرند. به همین سبب، در عین حفظ محتوا، تغییراتی در عبارات متکلمین داده شده است. البته ممکن است دلایل مشابه دیگری نیز یافت شود ولی بررسی آن‌ها نیز، به سبب نزدیک بودن در محتوا به یکدیگر، نتیجه‌ی مشابهی موافق با نتایج تحلیلی این بحث دارند:

### الف- نیرومندی، عامل بازدارنده‌ی از گناه در پیامبران:

- ۱- عوامل انجام گناه در انسان، شهوت و غضب می‌باشند.
- ۲- عوامل بازدارنده‌ی گناه در انسان، ایمان و عقل می‌باشند.
- ۳- عوامل بازدارنده‌ی گناه در پیامبران، چنان نیرومند است که مغلوب شهوت و غضب نمی‌شود.

نتیجه: پیامبران هرگز دچار گناه نمی‌شوند. (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۶۹، طباطبایی،

۱۴۱۷: ۲۹۱/۱۷، ۷/۵).

### برخی از ویژگی‌ها و میزان دلالت این برهان:

این برهان ویژگی‌هایی دارد که از قرار زیر است:

- ۱- مفهوم عصمت را برابر با مفهوم گناه‌نکردن دانسته‌است. درحالی که «گناه‌نکردن» امری بوده که پیامبران با تقویت عقل و ایمان مردم، همگان را دعوت به آن می‌کردند. اگر معنای عصمت، برابر با مفهوم گناه نکردن باشد، باید گفت؛ پیامبران که مردم را دعوت می‌کردند تا هرگز گناه نکنند، از ایشان انتظار محال داشتند، زیرا از مردم دعوت می‌کردند که همانند خود آن‌ها معصوم باشند! و نیز در این صورت باید کسانی را که دعوت پیامبران را پذیرفتند و هرگز خود را به گناه آلوده نمی‌کردند، همانند پیامبران معصوم بدانیم. نگاه در زندگانی اولیاء خاص خدا و پرورش یافتگان معصومین (ع)، همچون سلمان فارسی و زینت کبری (س) و حضرت ابوالفضل (ع)، نشان می‌دهد که ایشان هرگز دامن خود را به گناه آلوده نمی‌ساختند، در حالی که رسماً به عنوان معصوم شناخته نشده‌اند.
- ۲- برای مقدمه‌ی سوّم که مقدمه اصلی این برهان است، دلیلی اقامه نشده است. و این برهان را به مصادره به مطلوب نزدیک می‌گرداند.

- ۳- عصمت از خطا را اثبات نمی‌کند. چه خطاهایی که موجب گمراهی مردم می‌تواند

باشند و چه خطاهایی که موجب گمراهی مردم نباشند.  
چنین خطاهایی ممکن است بدون قصد گناه و شهوت و غضب روی دهند، و نیز حتی با وجود نیرومند بودن ایمان و عقل، امکان اشتباه در تطبیق با مصادیق منتفی نمی‌باشد.  
۴- این برهان محدود به بعد از بعثت نمی‌شود. ولی به دلایل فوق، به ویژه در اثبات عصمت قبل از بعثت دارای قوت و کفایت نمی‌باشد.

### ب- اعتماد به صحّت نقل وحی

۱- اگر نبی از گناه خطا و فراموشکاری مصون نباشد، نمی‌توان به او در صحت نقل وحی، اعتماد کرد.  
۲- اگر مردم به نبی اعتماد نکنند، از وی پیروی نمی‌کنند.  
۳- اگر مردم از نبی پیروی نکنند، به سعادت دست پیدا نمی‌کنند.  
۴- هدف خداوند از فرستادن پیامبران، هدایت مردم به سوی سعادت بوده است.  
۵- نقض غرض از خداوند حکیم، محال است.  
نتیجه: پیامبری که خداوند برای هدایت مردم می‌فرستد، باید از گناه خطا و فراموشکاری مصون (معصوم) باشد. (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۴: ۱/ ۸۶)

### برخی از ویژگی‌ها و میزان دلالت این برهان:

۱- عصمت از گناه، خطا و فراموشی در خلوت را برای نبی اثبات نمی‌کند.  
۲- عصمت نبی غیرمرسل را اثبات نمی‌کند. نبی غیرمرسل پیامبری است که گرچه خبر وحی را دریافت می‌کند، ولی مأموریتی برای هدایت مردم ندارد.  
۳- عصمت پیامبران قبل از دریافت وحی را اثبات نمی‌کند. بلکه ظهور در عصمت از زمان دریافت وحی دارد.  
۴- در مورد این که آیا دریافت وحی می‌تواند ایجاد صفت عصمت در پیامبر کند یا نه، ساکت است.

### ج- توقف هدف بعثت بر عصمت

۱- هدف از فرستادن رسولان هدایت مردم به راه سعادت، بوده است.  
۲- هدایت مردم به راه سعادت در گرو پیروی ایشان از پیامبران است.

۳- اگر نبی گناه یا خطا کند، منحرف می‌شود و مردم نیز با پیروی از وی از راه سعادت، منحرف می‌شوند.

۴- انحراف مردم بر خلاف غرض خداوند از فرستادن پیامبران است.

۵- نقض غرض از خداوند حکیم، محال است.

نتیجه: پیامبر باید از گناه و خطا، بدور باشد. (معصوم باشد). (ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۲: ۳۷/۵،

سید مرتضی، ۱۳۸۰: ص ۵)

### برخی از ویژگی‌ها و میزان دلالت این برهان:

۱- عصمت نبی غیرمرسل را اثبات نمی‌کند.

۲- عصمت نبی از گناهان صغیره یا خطاهایی را که تأثیری در هدایت مردم ندارند، اثبات نمی‌کند. توضیح این که گناهان و خطاها به دو گونه قابل فرض است: اول؛ گناهان و خطاهایی که تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم در هدایت مردم دارند دوم؛ دسته‌ای از آن‌ها که چنین تأثیری ندارند.

مانند خطاها و فراموشکاری‌های بسیار کوچک یا گناهان صغیره‌ای که در خلوت ممکن است بر فرض از نبی سر بزند و پس از آن از خداوند استغفار کند. البته به اعتقاد ما پیامبران از چنین گناهانی معصوم هستند، ولی نکته اینجاست که این برهان نمی‌تواند آن را اثبات کند و اثبات آن از طریق دیگری است.

۳- عصمت قبل از بعثت را اثبات نمی‌کند، زیرا نبی مردم را قبل از عصمت به پیروی از خود به عنوان پیامبر دعوت نمی‌کند.

### د- عدم صلاحیت غیرمعصوم برای دریافت وحی

به طور خلاصه، اگر نفس نبی به هرگونه گناه یا آلودگی درآمیخته باشد، شایستگی حمل وحی را نخواهد داشت. زیرا پیامبران وظیفه تزکیه و تعلیم مردم را هم بر عهده دارند. و چنین مقامی در خور کسانی است که خودشان به عالی‌ترین مدارج کمال انسانی رسیده باشند و دارای کامل‌ترین ملکات نفسانی (ملکه عصمت) باشند. (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۵: ۲۰۲)

### برخی از ویژگی‌ها و میزان دلالت این برهان:

۱- ریشه و سابقه‌ی عصمت را در پیامبر به قبل از دریافت وحی می‌خواهد برگرداند.

- ۲- تأثیری را برای دریافت وحی در ایجاد عصمت در پیامبر قائل نمی‌باشد.
- ۳- این احتمال را که ممکن است پیامبر قبل از عصمت، مرتکب گناهی شود و سپس با استغفار و انجام اعمال صالحه، آلودگی مربوط به گناه را به طور کلی از خود پاک سازد و شایستگی حمل وحی را پیدا کند، منتفی نمی‌سازد.
- ۴- عصمت از خطاها و فراموشکاری‌های کوچک را اثبات نمی‌کند و این مقدار دلالت ندارد که نشان دهد خطاها و فراموشکاری‌های کوچک، به ویژه اگر تعداد آنها بسیار اندک باشند و مورد جبران هم قرار گیرند، شایستگی حمل وحی را از بین می‌برد.

#### ه- شهود باطن و حقایق عالم تکوین و تشریح

ممکن است چنین بیان گردد که نفس پیامبر تجلی‌گاه اسماء و صفات الهی بوده و از آنجا که علم به علت مستلزم علم به معلول است، جمیع حقایق ظاهر و باطن اشیاء و ملکوت آنها برای نفس نبی حضور بالفعل می‌تواند داشته باشد و هیچ امری از وی پوشیده نباشد.

علاوه بر حقایق عالم، جلوه باطنی اعمال نیز مشهود وی است و علاوه بر آنچه در زمان حال اتفاق می‌افتد، گذشته و آینده نیز به عیان برای نبی مکشوف است. بنابراین هیچ مجالی نه برای گناه و نه برای خطا و فراموشی، برای نبی باقی نمی‌ماند و این همه، از گستردگی مرتبه علمی وی و البته به فضل و عنایت و تأیید الهی است.

#### برخی از ویژگی‌ها و میزان دلالت این برهان:

- ۱- در صورت پذیرش این برهان، تمامی مراحل عصمت برای نبی اثبات می‌گردد.
- ۲- این برهان از این جهت دارای ابهام است که آیا تمامی پیامبران به این مرحله از شهود و یقین دست یافته‌اند یا نه؟ با توجه به گزارش قرآن از برخی پیامبران، به این نتیجه می‌رسیم که تمام پیامبران به چنین مرحله‌ای دست نیافته‌اند.
- زیرا برهان فوق چنان مرحله‌ای از علم و یقین و شهود را اثبات می‌کند که جای کوچک‌ترین لغزشی باقی نمی‌ماند. حتی لغزش در انجام اوامر و نواهی ارشادی یا ترک اولی، در حالی که پیامبرانی چون آدم، یونس، داوود سلام الله علیهم مرتکب اشتباهاتی شده‌اند که نشان می‌دهد به مرحله فوق نرسیده‌اند. با این حال، بنابر قرآن کریم و به ویژه

روایات معتبر شیعه، می‌توان ثبوت چنین مرحله‌ای را در مورد برخی پیامبران همچون پیامبر اکرم (ص) و اهل بیتش (ع) قطعی دانست.

۳- این برهان از جهت دیگری نیز دارای ابهام است و آن این‌که آیا پیامبران قبل از بعثت نیز به این مرحله دست می‌یابند یا نه و آیا دریافت وحی هیچ تأثیری در دست یافتن به این مرحله از علم و شهود ندارد؟

### و: دلیل خاص عصمت قبل از بعثت

ملا عبدالرزاق لاهیجی در گوهر مراد می‌نویسد:

«مذهب و عقیده امامیه و دانشمندان شیعه بر این است که پیامبران در همه عمر معصوم بوده‌اند و عقیده حق نیز همین است، زیرا در این صورت که هیچ سابقه گناه نداشته باشند، مردم بهتر از آنان پیروی می‌کنند و لطف خدا که اساس نبوت و عصمت است به نیکوترین وجه انجام می‌گیرد.» (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۳۰۱)

غالباً از همین دلیل به عنوان دلیل خاص عصمت قبل از بعثت، بهره گرفته می‌شود. این استدلال را هم با نظم منطقی می‌توان این‌چنین بیان کرد:

- ۱- اگر نبی قبل از بعثت دچار گناه باشد در بین مردم دارای سوء سابقه خواهد بود.
- ۲- مردم از کسی که سوء سابقه دارد و ایشان را به ترک گناهانی فرامی‌خواند که خود قبلاً مرتکب می‌شده، تمایل به پیروی نشان نمی‌دهند.
- ۳- اگر مردم از نبی پیروی نکنند، به راه سعادت هدایت نمی‌شوند.
- ۴- غرض خداوند از فرستادن پیامبران، هدایت آن‌ها به راه سعادت بوده است.
- ۵- نقض غرض از خداوند حکیم، محال است.

نتیجه: خداوند کسی را که دچار گناه بوده است را برای هدایت مردم به عنوان پیامبر نمی‌فرستد.

### برخی از ویژگی‌ها و میزان دلالت این برهان:

- ۱- عصمت نبی غیرمرسل را قبل از بعثت به اثبات نمی‌رساند. چون مسأله پیروی از مردم از وی به صورت بالفعل منتفی است.
- ۲- عصمت نبی از بسیاری گناهان صغیره و خطاها را قبل از بعثت اثبات نمی‌کند، زیرا

بسیاری از گناهان کوچک و خطاها و فراموشی‌ها در بین مردم آن مقدار اهمیت ندارد که عرف ایشان، آن‌ها را سوء سابقه محسوب کند.

### ۵. بررسی دلایل مذکور

چنانچه مشاهده شد، دلایل مذکور در اثبات تمامی مراحل عصمت برای تمام پیامبران به ویژه برای قبل از بعثت قاصر می‌باشند.

در برخی از دلایل عصمت برابر با گناه نکردن اخذ شده، و برخی از آن‌ها عصمت پس از بعثت را مورد نظر دارند و در برخی هدایت مردم بوسیله پیامبر شرط دانسته شده و نبی غیرمرسل را شامل نمی‌شود، و در برخی از آن‌ها مفهوم خطا دارای ابهام است و شامل خطاهایی که نقشی در هدایت مردم ندارند، نیز می‌شود، در حالی که در همان دلیل به هدایت مردم توسط پیامبر تکیه شده است. بهترین آن‌ها از جهت شمول مراتب عصمت، «دلیل شهود باطنی حقایق عالم تکوین و تشریح» است که شامل تمام پیامبران نمی‌شود و اثبات آن برای زمان قبل از بعثت نیز مشکل‌تر است.

همان‌گونه که از بحث پیرامون ویژگی‌های براهین مذکور به دست می‌آید، مقدار دلالت هر یک از براهین قابل بررسی و محدود می‌باشد. در این باره می‌بایست به چند نکته توجه داشت:

اول: دلایلی که در آن‌ها اثبات عصمت وابسته به دوران دریافت وحی یا پیروی مردم از پیامبر به عنوان یک پیامبر الهی شده، از اثبات عصمت پیامبران قبل از بعثت، و اثبات عصمت پیامبران غیرمرسل که مأموریت هدایت عمومی مردم را نداشتند، قاصر می‌باشند.

دوم: عصمت از گناهان و اشتباهاتی علنی که باعث گمراهی مردم می‌شوند، دلیل بر عصمت از اشتباهات و گناهان در خفا نمی‌باشد.

سوم: عصمت، مفهومی است که فراتر از عدم ارتکاب گناهان است، زیرا گناه نکردن وظیفه هر کسی است که به خداوند و روز جزاء ایمان دارد. پس براهینی که گناه‌نکردن را اثبات می‌کنند، عصمت پیامبران را اثبات نکرده‌اند.

چهارم: دلایل مذکور، شاید تمامی دلایل اقامه شده توسط متکلمین شیعه برای اثبات عصمت پیامبران نباشند، گرچه می‌توان گفت مهم‌ترین آن‌ها هستند. به هر حال، میزان دلالت هر برهان

را می‌توان مورد ارزیابی قرار داد. اگر چنین ارزیابی صورت پذیرد، می‌توان به جدولی همانند جدول زیر دست یافت. این جدول دارای دو ستون عمودی و افقی به شرح زیر است:

ستون عمودی: براهین مورد نظر

ردیف‌های افقی:

۱- فراتر دانستن معنای عصمت از گناه نکردن

۲- اثبات عصمت قبل از بعثت

۳- اثبات عصمت از خطا و فراموشی در دریافت و ابلاغ وحی

۴- اثبات عصمت از هرگونه خطاهایی که تأثیری منفی در هدایت مردم ندارند.

۵- عصمت نبی غیرمرسل

۶- اثبات عصمت خطا یا گناه بزرگ در خلوت

۷- اثبات عصمت خطا یا گناه کوچک در خلوت

۸- توجه به تأثیر وحی در ایجاد عصمت

علایم:

√ = مورد اثبات قرار گرفته است، دارای این ویژگی می‌باشد

× = مورد اثبات قرار ننگرفته است، دارای این ویژگی نمی‌باشد

! = مبهم

۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	ادله عصمت نزد متکلمین شیعه	
×	√	√	√	×	√	!	×	نیرومندی عامل بازدارنده از گناه	۱
×	×	×	×	×	√	×	×	اعتماد به صحت نقل وحی	۲
×	×	×	×	×	√	×	×	توقف هدف بعثت بر عصمت	۳
×	√	√	√	×	×	√	×	عدم صلاحیت غیرمعصوم برای دریافت وحی	۴
×	√	√	√	√	√	!	!	شهود بواطن و حقایق عالم تکوین و تشریح	۵
×	×	×	×	×	×	√	×	دلیل خاص عصمت قبل از بعثت	۶

جدول بررسی دلایل عصمت نزد متکلمین شیعه



× ۲۹ مورد = ۶۰/۴۱٪

√ ۱۶ مورد = ۳۳/۳۳٪

! ۳ مورد = ۶/۵٪

این جدول نشان می‌دهد که نقاط ضعف و ناتوانی و ابهام دلایل مذکور (دوسوم از کل موارد)، دو برابر نقاط قوت آنهاست. و همان‌گونه که ذکر شد، شاید بتوان براهین فرعی دیگری را نیز یافت و مواردی دیگر را نیز به ردیف‌های افقی آن جهت ملاحظه بیشتر افزود. اما مسلماً نتیجه بهتری حاصل نمی‌شود. و همین مقدار نیز گویای مطلب می‌باشد.

#### ۶. انواع خطاهای احتمالی برای پیامبران

خطاهایی که در بحث از عصمت پیامبران می‌تواند مورد توجه قرار گیرد، دارای تنوع بسیار وسیعی می‌تواند باشد. به صورتی که برخی از آنها را می‌توان در جدول زیر خلاصه کرد:

خطاهای کوچک	خطاهای بزرگ
گناهان صغیره	گناهان کبیره
خطاهایی که تأثیری منفی در هدایت مردم ندارند	خطاهایی که تأثیری منفی در هدایت مردم دارند
	خطا و فراموشی در دریافت و ابلاغ وحی
خطاهایی که باعث نفرت و رانده شدن مردم نمی‌شوند	خطاهایی که باعث نفرت و رانده شدن مردم می‌شوند
خطاهای کوچک در خلوت	خطاهای بزرگ در خلوت
در پی آن استغفار و توبه کامل نباشد - نباشد	در پی آن استغفار و توبه کامل نباشد - نباشد
در انجام اعمال عبادی (نماز و...)	در انجام اعمال عبادی (نماز و...)
در اعمال روزمره (خوراک و پوشاک و رفت و آمد...)	در اعمال روزمره (خوراک و پوشاک و رفت و آمد...)
تخلف از اوامر و نواهی ارشادی	تخلف از اوامر و نواهی مولوی
قبل از بعثت - بعد از بعثت	قبل از بعثت - بعد از بعثت
در تبیین و تفسیر معارف	در تبیین و تفسیر معارف

جدول انواع خطاهای احتمالی برای پیامبران

به نظر می‌رسد، با چنین وسعتی از انواع خطاها و چنان ضعیفی که در دلایل وجود دارد، اثبات عصمت تمامی پیامبران از تمامی خطاها با این دلایل امکان پذیر نباشد، قرآن کریم هم چنین ادعایی ندارد، و اشتباهاتی هرچند کوچک یا تخلف از اوامر ارشادی و غیره را به پیامبرانی چون آدم، یونس، و داوود علیهم السلام نسبت داده است.

### هـ - راهی دیگر: تأثیر وحی در ایجاد عصمت

درباره‌ی منشأ عصمت دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است. برخی از موارد چنین هستند:

متکلمین و فلاسفه	منشأ عصمت پیامبران	ارجاع
۱ شیخ مفید و سید مرتضی	لطف خدا در حق آنان	(مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۲۸، سید مرتضی، ۱۴۱۱ق: ۱۸۹)
۲ سید مرتضی، شیخ طوسی، ابن میثم بحرانی	ملک‌های عصمت که قدرت انجام گناه را سلب نمی‌کند	(سید مرتضی، ۱۳۸۰: ۱۹، طوسی، ۱۹۸۵م: ۳۶۹، بحرانی، ۱۴۱۷ق: ۵۵)
۳ علامه طباطبایی	علم راسخ و زوال ناپذیرشان درباره طاعت و گناه	(طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۹۱/۱۷، ۰۷۹/۵)
۴ ملاصدرا	موهبتی الهی: تسخیر قوه وهم توسط عقل	(ملا صدرا، ۱۳۶۱ش: ۲۲۴/۵)

نکته‌ای که می‌توان به عنوان نقطه‌ی ضعف مشترک دلایل مذکور عنوان کرد، عدم توجه به تأثیر وحی در نفس پیامبر برای ایجاد ملکه عصمت می‌باشد.

دقت در آیات قرآن کریم و برخی روایات، راه دیگری را به ذهن می‌رساند که شاید راه حل مسأله، در همان باشد. والله اعلم.

بی‌گمان، حقیقت وحی را جز خداوند و فرشته حامل وحی و شخص پیامبری که بدان علم حضوری پیدا می‌کند، درک نمی‌کند. اما می‌توان تأثیر عمیق وحی را در نفس پیامبر مورد توجه قرار داد. این تأثیر مسلماً چنان عمیق است که توجه نکردن به آن جائز نمی‌باشد.

می‌توان چنین بیان کرد که چه بسا سرچشمه توحید عملی قبل و بعد از بعثت تفاوتی جدی دارد، قبل از بعثت، سرچشمه توحید عملی را می‌توان در عواملی چون پیروی از فطرت و عقل سلیم، پیروی از آئین پیامبران پیشین و تأییدات و حمایت‌های غیبی دانست.

در قرآن کریم گاهی از پیامبران با عنوان برگزیدگان نام می‌برد که نشان می‌دهد؛ ایشان با تلاش خود، شایستگی حمل مقام نبوت را پیدا کرده‌اند. گرچه این معنی و عوامل عمومیت ندارد. مثلاً در مورد حضرت عیسی (ع) که از آغاز تولد به نبوت مبعوث بوده است، نمی‌توان چنین گفت. و یا در مورد حضرت آدم (ع) پیروی از آئین پیامبران پیشین بی مورد است. اما به هر حال آنچه کلیتی بدون استثناء دارد این است:

این‌که در هر زمان چه کسی شایستگی حمل نبوت و رسالت را دارد، امری است که تنها خداوند خود می‌داند و این معنی در قرآن کریم چنین صراحت یافته؛ «الله اعلم حیث يجعل رسالته» (انعام: ۱۲۴) و نیز جائز است؛ خداوند در جهت تربیت شایسته‌ترین فردی که می‌تواند در آینده مقام نبوت را عهده‌دار شود، با گماردن فرشته‌ای برای مراقبت و پرورش، او را یاری رساند.

بدین ترتیب خودنگهداری اولیای بزرگ خدا، همچون سلمان فارسی، حضرت ابوالفضل و زینب کبری (س) را از گناهان، و علو مقام ایشان را می‌توان تا حدود زیادی نظیر خود نگهداری عموم پیامبران قبل از بعثت دانست (والله اعلم) با این تفاوت که پیامبران ممکن است تأییدات و حمایت‌های غیبی خاصی از خداوند قبل از بعثت داشته‌باشند، ولی آن‌ها نداشته‌باشند.

اما دریافت وحی و آیات الهی توسط قلب یک پیامبر، چنان می‌تواند از گناه و خطا باز دارنده باشد که بعید از صواب نیست که اصطلاح عصمت پیامبران را اختصاصاً به این تأثیر عمیق اطلاق کنیم. زیرا که بازدارندگی تأثیر وحی از گناه و خطا چنان شدید و قوی است که با بازدارندگی عوامل دیگر قبل از بعثت قابل مقایسه نیست. برای تقریب ذهن خواننده، تأثیر دریافت آیات قرآن را در چند مرحله پلکانی می‌توان تصور کرد:

۱. تلاوت قرآن کریم بدون توجه و حضور قلب کافی
۲. تلاوت قرآن کریم با حد اکثر توجه و حضور قلب ممکن
۳. استفاده از محضر خصوصی یک مفسر عالی مقام قرآن
۴. استفاده از محضر خصوصی پیامبر اکرم (ص) برای شنیدن آیات و تفسیر آن‌ها
۵. تلاوت قرآن کریم توسط پیامبر اکرم (ص) برای خود آن حضرت

۶. تنزیل یا انزال آیات قرآن بر قلب پیامبر اکرم (ص)

بی‌گمان فهم تأثیر مرحله پنجم و ششم بر قلب پیامبر اکرم (ص) خارج از درک بشر عادی است. آیا امکان دارد که پیامبر (ص) با وجود نزول آیاتی همانند آیات زیر، باز دچار شهوت و غضب شده و مرتکب کوچک‌ترین خطایی که با بندگی پروردگار منافات دارد، شود؟ به برخی از آیات قرآن کریم که احتمالاً تأثیر عمیقی بر نفس پیامبر (ص) داشته است، توجه می‌کنیم، بی‌آن‌که بتوانیم ادعایی در فهم میزان تأثیر آن‌ها داشته باشیم:

۱- اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (انعام/۱۰۶)

۲- وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَنْ أَشْرَكَتَ لِيَجْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ

الْخَاسِرِينَ بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (زمر/۶۵-۶۴)

۳- فَاسْتَمْسِكْ بِالذِّبْيِ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (الزخرف/۴۳)

۴- فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ ءِثْمًا أَوْ كُفُورًا (انسان: ۲۴)

۵- وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ (۴۴) لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ (۴۵) ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ (۴۶)

فَمَا مِنْكُمْ مَن أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ (الحاقه)

آنچه ذکر شد، نقل تعداد اندکی از آیات قرآن بوده است که می‌توان در نقش آن‌ها در ایجاد عصمت در پیامبر اکرم (ص) تدبّر نمود. البته سخن از تأثیر وحی در ایجاد عصمت، هرگز به معنای احتمال راه یافتن آلودگی در نفس یک پیامبر قبل از وحی نیست، چرا که هر پیامبری باید درجه بالایی از صفای باطن، خلوص و معرفت داشته‌باشد تا بر قلب وی آیات الهی حمل گردد.

همچنین، گرچه برای شاهد مثال از قرآن کریم، آیاتی نقل شد، اما این نافی اصل مطلب در باره‌ی پیامبرانی که قبل از حضرت خاتم (ص) بوده‌اند، نیست و خداوند با پیامبران پیشین نیز با کلام وحی سخن رانده است:

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ ... وَ رُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ

قَبْلُ وَ رُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ ... (النساء/۱۶۳-۱۶۴)

به ویژه، آیاتی که داری مضامینی چون؛ یگانگی پروردگار، پرهیز از شرک، لزوم بندگی برای خداوند، لزوم پایداری در انجام مرضیات و فرامین الهی، هشدار و پرهیز از شرک، نهی

از تردید و سستی و لغزش در انجام تمام کارها و... هستند، تأثیر عمیقی در این جهت حتماً داشته‌اند. همانند این آیه که به حضرت موسی (ع) نازل شده است:

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي (۱۴) إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِيُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ (۱۵) فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَّا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ (طه/ ۱۶، ۱۵-۱۴)

علاوه بر شناختی که شامل معارف کلی و اوامر و نواهی به صورت کلی می‌شود، در بعد مصادیق نیز، بدون شک در مواردی که احتمال اشتباه یک پیامبر در تطبیق با مصادیق وجود دارد و یا به طور کلی خطاهایی که در صورت وقوع، غرض خداوند از فرستادن پیامبر به تحقق نمی‌رسد، به دلیل محال بودن نقض غرض بر خداوند حکیم، عقلاً ضروری است که نبی را از آن‌ها مطلع سازد. این‌گونه تأییدات الهی نیز از اشتباهات پیامبر جلوگیری می‌کند و یکی از موجبات عصمت می‌باشد.

همچنین در بحث از عصمت، غالباً به این نکته دقت نمی‌شود که می‌توان عصمت را همانند اخلاص، حقیقتی دارای مراتب تشکیکی دانست. چه بسا عصمت و نیروی بازدارندگی پیامبران از گناه و خطا در پیامبران اولی‌العزم و سایر پیامبران به یک اندازه بوده است و چه بسا -والله اعلم- خداوند اشتباهات کوچکی را که یک پیامبر ممکن بود انجام دهد، به پیامبر بعدی متذکر می‌شده تا تکرار نشود. همان‌طور که خداوند در قرآن کریم از پیامبر اکرم (ص) می‌خواهد که دچار اشتباه حضرت یونس (ع) نگردد.

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ ... (القلم/ ۴۸)  
اشکالی که ممکن است در این باره به ذهن بیاید، این است که امامان معصوم (ع) و حضرت زهرا (س) معصوم بودند، بدون این‌که وحیی دریافت نمایند. علامه حلی بعد از ذکر برخی آراء می‌گوید:

«و سبب عصمت نزد ایشان چهار چیز است:

- ۱- اختصاص دادن نفس یا بدن خود به ملکه ای که مانع آن از اقدام به معصیت است.
- ۲- دانا بودن به ستایش بر فرمانبری و نکوهش بر نافرمانی.
- ۳- تأکید آن دانش‌ها با پیروی از وحی.

۴- این که چنان باشد که اگر ترک اولی نمود، بر آن عتاب شود.

پس اگر این چهار چیز در انسان جمع شود، معصوم می‌شود. و این دیدگاه نزد من باطل است. چرا که حصول سومی در هر معصومی واجب نیست، زیرا امامان دوازده‌گانه و فرشتگان معصومند بی آن‌که وحی دریافت کنند. و چهارمی هم تابع عصمت است. بله اعتقاد به مؤاخذه برای ترک اولی سبب مؤکد برای عصمت است. (علامه حلی، ۲۷۸: ۱۴۱۶)

گرچه بحث از عصمت امامان خارج از موضوع این نوشتار است، اما به طور خلاصه در پاسخ باید گفت توجه به مفاد حدیث ثقلین که حقیقت قرآن و عترت پیامبر را از یکدیگر تفکیک ناپذیر می‌داند، در اثبات عصمت ایشان از این طریق کافی است. غیر معصومین هم شاید با قرآن انسی داشته باشند و در همان حد خودنگهداری و عصمت از گناهان پیدا کنند. اما حدیث ثقلین عترت پیامبر را هم سنگ و هم وزن قرآن معرفی می‌نماید و هیچ غیر معصومی چنین ادعایی نمی‌تواند داشته باشد. بدین ترتیب آیا اتحاد وجودی ایشان با حقیقت قرآن، نقشی در عصمت ایشان ندارد؟

یکبار دیگر این حدیث از امام زین‌العابدین (ع) را که در بالا نقل شد، یادآور می‌شویم که فرمودند:

«امام از خاندان ما اهل بیت پیامبر (ص) باید معصوم باشد و...» (ری شهری، ۱۳۷۵: ۵/

۱۹۹۷)

در این حدیث تمسک به قرآن، عامل عصمت معرفی شده است و این تأییدی است بر دیدگاهی که در این مقاله برای تأثیر وحی بر عصمت بیان شد.

مجلسی در بحار الانوار روایت کرده است:

«مولایمان امام صادق علیه السلام که در نمازشان بیهوش شدند، پس چون به هوش آمدند، از ایشان در باره سبب حالشان پرسیده شد. مطلبی را به این معنا فرمودند: آن قدر آیات قرآن را تکرار کردم که به حالی رسیدم که گویا من آن‌ها را از مستقیما از کسی که آن‌ها را نازل فرموده است، شنیدم.» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵/ ۲۴۷)

افراط در نسبت دادن تمامی مراتب عصمت به تمامی پیامبران ما را به ویژه در تفسیر آیات قرآن کریم و فهم آن‌ها دچار تفسیر به رأی می‌کند. علامه طباطبایی رضوان الله تعالی

علیه با دقت در این موضوع، برخی از مراتب ادعا شده را خارج از بحث عصمت می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳۴/۲) و چنانچه از ظاهر بیان ایشان در داستان آدم (ع) استفاده می‌شود، اثر نپذیرفتن یک پیامبر از امر و نهی ارشادی را منافی با مقام عصمت او نمی‌داند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳۱/۱-۱۲۱)

همچنین علامه طباطبایی در بحث روایی خود، پس از ذکر داستان آدم (ع)، به نقل از امالی صدوق از ابی‌الصلت هروی، روایت کرده‌اند که روزی که مأمون، دانشمندان ادیان مختلف را برای مناظره با امام رضا (ع) دعوت کرده است، امام در بحث از عصمت پیامبران و عصیان آدم (ع) فرموده‌اند:

«اما این که خدای عزّ و جلّ فرمود: «و عصى آدم ربّه فغوی» در این زمینه بوده که آدم را به منظور این که حجّت و خلیفه‌اش در زمین باشد، خلق کرد، نه برای این که در بهشت بماند. و نافرمانی او در بهشت بوده، نه در زمین، و در ضمن، آن نافرمانی هم به مقتضای تقدیر الهی بوده. همین که به زمین هبوط کرد و حجّت خلیفه او در زمین گردید، به مقام عصمت نیز رسید که خدای عزّ و جلّ درباره‌ی عصمتش فرموده: «إن الله اصطفى آدم و لوط و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳۱/۱-۱۲۱)

در این روایت، به ویژه این جمله آن که فرموده‌اند: «همین که به زمین هبوط کرد و حجّت و خلیفه او در زمین گردید، به مقام عصمت نیز رسید» تأییدی است بر آنچه سابقاً در مورد تأثیر وحی در ایجاد عصمت در نفس نبی، ذکر شد و نیز ایشان از عیون اخبار الرضا (ج ۱، ص ۱۵۵) از علی بن محمد بن جهم، سخنانی را از امام رضا (ع) درباره‌ی داستان حضرت آدم (ع) در مجلس مأمون، نقل کرده‌اند که از جمله آن‌ها عبارات زیر است:

«و این جریان قبل از رسیدن او به مقام نبوت بود، و این نافرمانی هم گناه کبیره نبود که بخاطر آن مستحق آتش شود، بلکه از صغیره‌هایی بود که خدا کسی را به خاطر آن، عذاب نمی‌کند و صدور آن از پیامبران قبل از آنکه مورد وحی قرارگیرند، جایز است و اما بعد از آن که خدا او را اجتناء (گزینش) کرد و به مقام نبوتش برگزید، از معصومین شد که نه گناه صغیره می‌کنند و نه کبیره.

به همین دلیل است که خدای عزّ و جلّ درباره‌ی او هم فرموده: «و عصى آدم ربّه فغوی،

ثم اجتهابه ربّه فتاب علیه و هدی»..(طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳۱/۱-۱۲۱)

البته علامه طباطبایی پس از نقل این روایت، آن را تضعیف می‌کند و روایت را ناسازگار با عقاید مرسوم شیعه و مذهب ائمه می‌داند: که باید متذکر شد؛ تضعیف ایشان احتمال صدق روایت را کاملاً از بین نمی‌برد، چرا که همچنان که در بررسی دلایل گذشت، اثبات عصمت از خطاهای کوچک و ناچیز، چنانچه آدم (ع) مرتکب آن شده است از عهده دلایل بر نمی‌آید. و آنچه از عهده دلایل عقلی بر نیاید را نمی‌توان عقیده شیعه و مذهب امامیه دانست. به طور خلاصه، اگر بخواهیم به جدولی که در فوق برای بررسی دلایل عصمت پیامبران ترسیم نمودیم، «عصمت از طریق وحی» را نیز بیافزاییم، چنین نموداری خواهیم داشت:

۱	ادله عصمت نزد متکلمین شیعه	۱	√	۲	×	۳	√	۴	×	۵	√	۶	√	۷	√	۸	√
۲	عصمت از طریق وحی	۱	√	۲	×	۳	√	۴	×	۵	√	۶	√	۷	√	۸	√

به طوری که مشاهده می‌شود تنها ستون دوم، مربوط به «اثبات عصمت قبل از بعثت» و چهارم، مربوط به «اثبات عصمت از هرگونه خطاهایی که تأثیری منفی در هدایت مردم ندارند» علامت ضرب در دارند، به این سبب که قبل از بعثت، پیامبر وحی دریافت نمی‌کند. البته چنانچه ذکر شد، این به معنای ارتکاب به معاصی و گناه قبل از بعثت نمی‌باشد، و پیامبران، با پیروی کامل از عقل و فطرت یا آیین پیامبران پیشین و به تأییدات الهی، هرگز سراغ گناه نمی‌روند، بلکه عصمتی که خاص پیامبران می‌باشد، عصمتی است که به نیروی وحی مؤکد شده باشد، و بسیار فراتر از عصمت اولیاء است

در خاتمه، نظر استاد مرحوم محمدتقی مصباح یزدی را در مورد دلایل عقلی عصمت (دلایل مشهور) را نقل کرده و مورد توجه قرار می‌دهیم. ایشان در کتاب راهنماشناسی خود تحت عنوان دلایل عقلی عصمت عملی پیامبران فرموده‌اند:

«دلایل متعددی بر عصمت پیامبران در مقام عمل اقامه شده، ولی شاید هیچ‌کدام از آنها برهان منطقی نباشد. یعنی برهانی که صددرصد مقدمات آن طبق موازین منطق، تألیف شده باشد، نباشد. ولی اگر برهانی عقلی که ثابت کننده عصمت عملی باشد، نیافتیم، معنایش این نیست که این مسأله قابل اثبات نیست، بلکه می‌توانیم با دلایل نقلی (البته با استفاده از



حجیت قرآن که با عنوان اصل موضوع می‌پذیریم) این مسأله را حل کنیم. در اینجا ما به دو دلیل عقلی اقامه شده، اشاره‌ای می‌کنیم: «(مصباح، ۱۳۷۵: ۱۰۲) پس از این بیان، ایشان دو دلیل عقلی برای عصمت پیامبران را ذکر کرده و خود هر دو را رد می‌کنند. سپس می‌افزایند:

«از این دو دلیل عقلی صرف نظر می‌کنیم و دلایل نقلی عصمت پیامبران در مقام عمل را مطرح می‌سازیم و تأکید ما هم روی همان دلایل نقلی است!» (مصباح، ۱۳۷۵: ۱۰۵) بررسی دلایل نقلی و دامنه‌ی توانایی آن‌ها در اثبات مراتب عصمت، مقاله و پژوهشی مستقل را می‌طلبد که در این مقاله مجال آن نیست.

### نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه مورد بحث قرار گرفت می‌توان نتیجه گرفت که:

- ۱- نارسا بودن دلایل متکلمین برای عصمت تمامی پیامبران از تمامی مراتب عصمت اثبات شد.
- ۲- منشأ عصمت قبل از بعثت موارد سه گانه زیر دانسته شد:
  - (الف) پیروی از عقل و فطرت
  - (ب) پیروی از آیین پیامبران پیشین
  - (ج) تأییدات و تأدیبات خاص توسط فرشتگان
 و بعد از بعثت، دریافت وحی به عنوان منشأ عصمت بیان شد.
- ۳- در این مقاله، به نقش وحی در ایجاد عصمت تأکید و توجه شده است.
- ۴- در این مقاله، به فراتر بودن معنای عصمت پیامبران (ص) و معصومین (ع) از گناه‌نکردن تأکید و توجه شده است.
- ۵- در این مقاله، به تمییز بین عصمت پیامبران (ص) و اولیای الهی تأکید و توجه شده است.
- ۶- تشکیکی بودن حقیقت عصمت مسئله‌ای است که در دلایل عقلی عصمت به آن پرداخته نشده است.
- ۷- در این مقاله، به امکان رسیدن غیر معصومین پیامبران (ص) به مقام گناه‌نکردن و تشویق

به آن در تربیت اخلاقی تاکید و توجه شده است.

۸- داشتن دیدگاهی معقول می‌تواند موجب پرهیز از اشتباهات تفسیری غلو و افراط یا تفریط در فهم آیات شود.

۹- در این مقاله، به مسئله‌ی اثبات عصمت نبی اکرم (ص) از هرگونه خطای قابل تصور تاکید و توجه شده است.

۱۰- در این مقاله، انواع خطای احتمالی برای پیامبران و منافات داشتن یا نداشتن آنها با مقام عصمت مورد توجه قرار داده شده است.

## فهرست منابع:

## قرآن کریم

۱. ابن حزم اندلسی، ابو محمد علی بن احمد. (۱۹۹۶م). *الفصل فی الملل والنحل*. تحقیق: محمد ابراهیم نصر و عبدالرحمن عمیره، بیروت: دارالجمیل.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
۳. ایجی، میر سید شریف. (۱۳۲۵ش). *شرح المواقف*. قم: الشریف الرضی.
۴. بحرانی، ابن میثم. (۱۴۱۷ق). *النجاه فی القیامه فی تحقیق امر الامامه*. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۵. بدوی، عبدالرحمن. (۱۳۷۴). *تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام*. (ترجمه مذاهب الاسلامیین). مشهد: آستان قدس رضوی.
۶. برهانی، سید مجتبی. (۱۳۸۳). *آشنایی با برخی مباحث کلامی*، ج ۵: عصمت پیامبران و امامان. قم: انتشارات بیت الأحران.
۷. تفتازانی، سعدالدین. (۱۴۱۲ق). *شرح المقاصد*. قم: الشریف الرضی.
۸. الجوهری، أبو نصر. (۱۴۰۷ق). *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه*. تحقیق: عطار، احمد عبدالغفور، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ چهارم.
۹. حلّی، ابو منصور حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۳۷۹). *باب حادی عشر*. شارح: فاضل مقداد سیوری حلّی، ترجمه: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم: دفتر نشر نوید اسلام، چاپ هفتم.
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۶ه). *قواعد العقاید*. قم: لجنه اداره الحوزه العلمیه.
۱۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۶ه). *مناهج الیقین فی اصول الدین*. تحقیق: محمد رضا انصاری قمی، بی نا، چاپ اول.
۱۲. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت نامه دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالعلم و دمشق: الدار الشامیه، چاپ اول.
۱۴. ری شهری، محمد. (۱۳۷۵). *میزان الحکمه*. قم: دارالحديث.
۱۵. سبحانی، جعفر. (۱۳۸۳ش). *منشور جاوید*. قم: موسسه امام صادق (ع).
۱۶. شفتی قمی، میرزا ابوالقاسم بن محمدحسن. (میرزای قمی)، (۱۴۲۰ ه). *مناهج الأحكام*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین.

۱۷. الصدوق، محمد بن علی. (۱۴۱۳ هـ) *من لایحضره الفقیه*. تصحیح و تعلیق: علی أكبر الغفاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۱۸. طباطبائی، محمدحسن. (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیرالقرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه.
۱۹. الطبرسی، اسماعیل بن احمد. (بی تا). *کفایة الموحدين*. تهران: العلمیة الاسلامیة.
۲۰. طوسی، محمد بن محمد. (۱۴۰۵ق). *تحصیل المحصل*. بیروت: دارالاضواء.
۲۱. \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۲). *کشف المراد، شرح فارسی تجرید الاعتقاد*. شارح: علامه حلی حسن بن یوسف، ترجمه و شرح: ابوالحسن شعرانی، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۲۲. علم الهدی، سید مرتضی، (علی بن حسین بن موسی، علم الهدی). (۱۳۸۰ش). *تنزیه الأنبياء*. تهران: چاپ فاطمه قاضی شعار.
۲۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۱ق). *الذخیره فی علم الکلام*. قم: نشر اسلامی.
۲۴. \_\_\_\_\_ . (۱۴۰۵) *رسائل المرتضی*. قم: مطبعة الخيام.
۲۵. عرفان، فاضل. (۱۳۸۳). *نبوت و رسالت*. قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۲۶. فتاحی، سید محمد. (۱۳۷۴). *نقش امامت در زندگی انسان‌ها*. قم: دارالتفسیر.
۲۷. کتاب مقدس: *عهد عتیق و عهد جدید*. (۱۳۸۳). ترجمه: ویلیام گلن، فاضل‌خان‌همدانی، هنری مرتن، تهران: اساطیر.
۲۸. لاهیجی، عبد الرزاق بن علی. (۱۳۸۳). *گوهر مراد*. تحقیق: زین العابدین قربانی لاهیجی، تهران: نشر سایه.
۲۹. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ ق). *بحارالانوار*. بیروت: مؤسسه انتشارات الوفا.
۳۰. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۵). *آموزش عقاید*. تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
۳۱. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۵). *اصول عقاید، راهنماشناسی*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۲. مظفر، محمد حسن. (۱۴۲۴ق). *دلایل الصدق لنهج الحق*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، چاپ اول.
۳۳. مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ق). *تفسیر الکاشف*. تهران: دارالکتاب الاسلامی.

۳۴. المفید، محمد بن نعمان. (۱۹۹۳م). *أوائل المقالات*. بیروت: دارالمفید للطباعة والنشر والتوزیع.
۳۵. \_\_\_\_\_ (۱۹۹۳م). *تصحیح اعتقادات الإمامیه*. بیروت: دار المفید للطباعة و النشر والتوزیع.
۳۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق). *تصحیح الاعتقادات الامامیه*. قم: کنگره شیخ مفید.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۶ ش). *پنجاه درس اصول عقائد برای جوانان*. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)
۳۸. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۱ش). *تفسیر القرآن الکریم*. مصحح محمد خواجوی، قم: انتشارات بیدار.

## An investigation on the rational reasons for the inerrancy of the Holy Prophets by the Shiite traditional theologians.

Mohammad hasan Seraj sadeghi<sup>1</sup>

### Abstract

One of the arguments which have attracted the mines of Muslim theologians almost from the very beginning of the history of Islamic theology is the problem of the inerrancy of the Holy Prophets. The viewpoint of the Muslim theologians on the inerrancy of the Holy Prophets influences their point of view both about the interpretation of the Holy Quran and defense from the immaculacy of the Holy Prophets based on the Quranic verse. Among the various sects of the Muslims, Shiite theologians are the most hard-taking. They have been used to believe that the Holy Prophets had been inerrant by all levels of inerrancy, whether before their prophecy or after that. The main research question in this paper is: "Are the reasons of the Shiite theologians sufficient enough to prove the claim of the most of them about the inerrancy of all of the Holy Prophets by all of the levels of the inerrancy both before and after the prophecy? And if the answer is negative, what is the solution for the problem? In this article, it has been clarified that the significance of the inerrancy is something beyond avoiding the commitment of the sins. Besides, some of the most important reasons of the Shiites and the amount of indication of each reason to prove the levels of the inerrancy is investigated. This investigation shows that these reasons are neither able to prove the inerrancy by all levels nor by any kind of mistake, neither previous to the prophecy nor afterward. Then in addition to dividing the very roots of the actual unity for both before and after the prophecy, under the title of "another way", the influence of the reception of the revelation on the creation of inerrancy is studied. This was neglected by the traditional theologians. In this way, a better comprehension from the verses related to the problem of the inerrancy of the Holy Prophets, the inerrancy of other inerrant leaders, and the immaculacy of special friends of God is understandable.

**Keywords:** Inerrancy of the Prophets, inerrancy levels, kinds of mistakes, the influence of the revelation.

---

<sup>1</sup>.assistant professor of Islamic Azad university, Karaj branch. Serajsadeghy\_2007@yahoo.com

